

# شایسته ترین نوع حکومت



و در غیر این صورت ، حکومت يك فرد را با اصول آزادی سازگار ندیده و آن را يك حاکم تحمیلی تلقی میکند این از نظر کلی .

اکنون باید دید که کدام يك از دو نظر که پیرامون «امامت» وجود دارد با اصول دموکراسی سازگارتر است ، اینکه بگوئیم مقام امامت يك مقام انتخابی است که باید امام از طریق «مراجعه به افکار عمومی و یا شورای عالی اسلام» تعیین گردد ، یا اینکه دست مردم را از تعیین رهبر و جانشین پیامبر کوتاه ساخته و آنرا صد درصد يك مقام انتصابی از طرف خدا بدانیم و بگوئیم باید از جانب خداوند و پیامبر تعیین گردد .

برخی می پندارند که نظریه نخستین مورد تأیید اصول آزادی است ، هر گاه مقام جانشینی از رسول-خدا را ، يك منصب انتخابی بدانیم در این صورت باید افتخار کنیم که : اصول لیبرالسم و آزادی خواهی پیش از آنکه در غرب شکوفان شود ، در شرق و در میان مسلمانان مستقر و مورد عمل بوده است ، از این راه به افتخاری میرسیم که نظریه نخستین فاقد آن می باشد .

حریت و آزادی ، لطیف ترین و شورانگیز ترین کلمه ایست که انسان اجتماعی شنیده است ، واژه آزادی با آوازه آهنگ ویژه خود ، آفریننده نشاط و سرور ، و پدید آورنده وجد و شادی در درون انسان می باشد . بزرگترین آرمان و عالیترین ایده برای يك انسان اندیشمند شکستن بند اسارت ، و مبارزه با استعمار و گشودن قله بلند آزادی است ، علاقه او به آزادی آنچنان است که در طول زندگی خود ، در راه آن قربانیان زیادی داده ، و فداکاریهای فزون از حد نموده است .

درست است که بشر به خوبی احساس کرده است ، که شیوه زندگی اجتماعی ، بدون وجود يك زمامدار که رأی و نظر او قاطع و نافذ باشد امکان پذیر نیست ، ولی از طرف دیگر ، او حاضر نیست ، که سر نوشت خود را دست فردی بدهد که عزل و نصب او در اختیار او نباشد . و از میان راههایی که برای تعیین مقام مسئول وجود دارد ، تنها راه صحیح را این می داند که وی در انتخاب رهبر خود ، مختار و آزاد باشد و حاکمی که سر نوشت ملتی را به دست میگیرد ، مولود افکار عمومی ، و برانگیخته خود مردم باشد!

الف : حساب نصب امام از استبداد جدا است .

حکومت‌های استبدادی ، ظالمانه‌ترین شیوه‌ای است که بشر به خاطر دارد و در تاریخ نظام سیاسی حکومت‌های جهان ؛ جانکاه‌ترین راه و رسمی است که در دوران‌های دیرینه دامنگیر اجتماعات بزرگ و کوچک بشر بود ، و در تاریخ زندگی بشر ، به صورت وجهه‌های گوناگونی (از استبداد در درون خانواده و کدخدای ده و خان قبیله گرفته ، تا بر سده حاکم ستمگری که بر پهنه‌ای از زمین و ملتی وسیع ، خود - سرانه ، حکومت می‌کرد) خودنمایی کرده است . در استبدادهای بزرگ ؛ مردی از طریق کودتا و انقلاب داخلی ؛ حاکم قبلی را کنار می‌زند ، و خود جای آن می‌نشیند ، و با از راه غلبه و در پوشش قدرت نظامی خارجی بر اجتماعی مسلط می‌گردد ، و پایه - گذار حکومتی می‌شود که در آن جز رأی شخص حاکم عامل دیگری ، نمی‌تواند نقش مؤثری داشته باشد . و در تعیین حاکم بعدی جز تصمیم وی ، عامل دیگری در کار نخواهد بود .

نظریه شیعه درباره جانشینی پیامبر ، از این شیوه حکومتها ، فرسنگها فاصله دارد ؛ هدف شیعه از انتصابی بودن مقام امامت این است که از جانب خداوند که به حکم خالق و آفریدگار بودن ، بر همه مردم حق اولویت و حاکمیت دارد لائق‌ترین و شایسته‌ترین فرد ، که از انواع بدیها و زشتیهای جسمی و روحی و آلودگیها و لذت‌شها پیراسته است ، به عنوان رهبر و پیشوای مسلمانان پس از پیامبر تعیین شود .

امروز برخی از نویسندگان جامعه‌اهل‌تسنن انتقادی که بر نظریه شیعه در موضوع «انتصابی» بودن مقام امامت دارند این است که تصور نموده ، که انتصابی بودن مقام جانشینی پیامبر ، باینش‌های اجتماعی امروز و روح آزادی خواهی ، چندان سازگار نیست (۱)

پاسخ :

شاید گیرا ترین منطقی که برای نظریه انتخابی بودن امامی توان عنوان کرد ، و آن را در انتظار مردم جهان ، مطابق باینش‌های اجتماعی امروز جلوه داد ، همان است که در بالا گفته شد و کم و بیش نیز بزبان و قلم بعضی جاری شده است ، پاسخ مشروح این طرز استدلال بستگی دارد که سه نقطه اساسی در این بحث ، کاملاً روشن گردد .

۱ - حساب انتصابی بودن مقام «امامت» از «استبداد» جدا است .

۲ - «لیبرالیسم» و حکومت‌های دموکراسی در جهان که بر اساس حکومت اکثریت بر اقلیت استوار است از شیوه‌های غیر عادلانه است ، که بشر امروز از روی ناچاری به آن پناه برده است .

۳ - بر فرض صحت و استواری چنین روش در انتخاب حاکم و زمامدار ، آیا در سراسر اسلام ، در انتخاب خلفاء ، از این روش پیروی شد یا نه ؟

این موضوعات سه گانه هر کدام مخصوصاً موضوع دوم ، سوم ، در خور بحث مفصل و گسترده‌ای است که ما برای اختصار بطور فشرده به هر کدام اشاره می‌کنیم .

(۱) نظریة الامامة نگارش : احمد محمود صبغی ، بخش وجوب تعیین امام .

انتخاب شده که از طریق حزب یا افکار عمومی انتخاب می‌گردد، ناچار است در فکر جلب رضایت آنان باشد نه در فکر هدایت و رهبری آنها، برای يك فرد سیاستمدار حزبی و غیره مهم این نیست که جانب حق را نگه دارد؛ مهم این است که بتواند جانب مردم را از دست ندهد، و برای این کار چه بسالازم است که معتقدات شخصی و حقایق را ندیده بگیرد. این حقیقتی است که بزرگترین سیاستمداران جهان که مدتها کارگردان صحنه های سیاسی جهان بودند به آن اذعان دارند رئیس جمهور پیشین آمریکا جان اف - کندی در یکی از آثار خود چنین می‌نویسد:

گاهی سناتور مجبور می‌گردد که در جلسه علنی فوراً و فی المجلس راجع به موضوع مهمی رأی خود را ابراز دارد، در این تردیدی نیست که او هم میل دارد که فرصت تفکر و سنجش داشته باشد، تا شاید بتواند با چند کلمه حرف یا با اصلاح کوچکی، اشکالات و اختلافات را بقدر امکان، مرتفع سازد، ولی نه فرصت تعمق دارد نه میتواند خود را مخفی سازد، و نه قادر است از رأی دن بگریزد، عیناً مثل این است که تمام موکلینش به او چشم دوخته و منتظرند؛ ببینند، رایی که آتیه سیاستش بسته به آن است چه خواهد بود، علاوه بر تمام اینها فکر اینکه تمام مزایای عظیم سناتوری را از کسی بگیرند و دیگر نتوانند به چنین شغل جالب و مهمی ادامه دهد، مسئله ای است که حتی شجاعترین رجال سیاسی را ممکن است تا صبح بیدار نگهدارد این است که بعضی از سناتورها شاید بدون اینکه حتی

ناگفته پیداست يك چنین فرد پس از انتخاب، حق هیچ گونه تشریح و قانون گذاری ندارد و جامعه را بر اساس همان قوانینی که پیامبر آورده و همه مردم از جان و دل پذیرفته اند، اداره و رهبری می‌نماید.

از آنجا که خداوند بحکم آفرینش و بطور طبیعی بر همه ما حق حکومت دارد، و همه امت قوانین او را از جان و دل پذیرفته اند، و شخص امام بر اساس همان قوانین حکومت خواهد کرد، و بواسطه داشتن قوه عصمت، از تعدی و تجاوزهای عمدی و سهوی مصون می‌باشد، يك چنین حکومت، معقولترین حکومتی است که میتوان تصور نمود، و هرگز در آن اقلیت و اکثریتی متصور نیست و جز مصلحت و پیشرفت عموم (نه جلب رضایت او و با رضایت افرادی که او را به کرسی حکومت نشانیده اند) هدف دیگر وجود ندارد.

این حکومت آسمانی که در آن فاتحه همه نوع خودسریها و خودخواهی ها خوانده شده است کجا؟ و حکومت ظالمانه استبدادی کجا؟ و آن چنان از هم فاصله دارند که به زحمت میتوان قدم مشترکی میان آن دو؛ تصور کرد

### ب - نقاط ضعف حکومت های دموکراسی

نقاط ضعف حکومت های دموکراسی، امروز، یکی دوتا نیست که در اینجا به طور گسترده مورد بحث قرار گیرند، ولی برای توجه خوانندگان گرامی، به بعضی اشاره می‌نمائیم و از میان آنها دو نقطه مهم تر است

۱ - در این شیوه از حکومت، فرد حاکم

بیاموزید که برای مرد سیاسی ، مواقعی پیش می آید که ناچار است وجدانش را نادیده انگارد (۲) این عادلانه ترین سخنی است در منطق دمکراتهای جهان امروز ! «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» این است ماهیت این حکومتهادر کشورهای آزاد . آیا عقل و منطق اجازه میدهد که جانشین پیامبر که باید از جهاتی بسان او باشد به این شیوه از طریق مراجعه به افکار عمومی بابایبعت اهل حل و عقد ، و یا مهاجر و انصار انتخاب گردد ؟ ! هرگز نه . . زیرا در این شیوه از حکومت ، منتخب استقلال فکری ندارد ، و در واقع بلندگوی افکار و تمایلات موکلان می شود ؛ بسیار نادروکم اندرجالی که حاضر بشوند که به محبوبیت خود ، پشت پا زنند و از خشم و طوفان افکار عمومی نهراسند و هر تسمه می که به صلاح امت دیدند ، اتخاذ نمایند .

ممکن است تصور شود که حفظ رضایت موکلان در صورتی لازم است که مدت زمامداری محدود به چند سال باشد ، ولی چون پیشوائی امام از آنجا که دائمی است و بسان زمامداری «**امام العمری**» است که هم اکنون در برخی از کشورهای بدان عمل می-میشود ، دیگر در این صورت لازم نیست پس از احراز کرسی خلافت در فکر جلب رضایت مردم باشد .

این اندیشه بسیار خام و نابجا است زیرا علاوه ( بر اینکه در همان زمامداری های مادام العمری نمی توان افکار موکلان و انتخاب کنندگان را

خودشان ملتفت باشند ؛ راه سهل تر و کم خطرتری را پیش می گیرند یعنی هر وقت تباینی بین «**وجدان**» و «**تصمیمشان**» پیش می آید ؛ «**منطق سازی**» وجدان را قانع می سازند و خود را با اکثریت افکار موکلین هم آهنگ می نمایند ؛ این ها را نمی شود ترسو نامید ، بلکه باید گفت این ها کسانی هستند که رفته رفته عادت به تبعیت از افکار عمومی کرده اند ، و صرفه خود را در این دیده اند ؛ که نان را به نرخ روز بخورند ، اما در بین رجال ، اشخاص دیگری هم هستند که پاروی وجدان می گذارند و عمل خود را چنین توجیه می کنند که برای نافذ بودن در خدمت عمومی ناچارند گاهی با کمال صداقت وجدان خود را کنار گذارند و به قول (فرانک کنت) حرفه سیاسی را نمی شود شغلی خلاف اخلاق نامید بلکه باید گفت «سیاست شغل اخلاقی نیست» (۱)

«فرانک کنت» نویسنده سیاسی می نویسد : مسأله لزوم رأی بیشتر به دست آوردن ، موضوعی است بسیار مهم و جدی و در راه حصول آن به هیچ وجه نمی شود اجازه داد مطالبی بی مورد از قبیل «**اخلاق**» و «**حق و باطل**» در آن راه یابد ! . . .

بهترین نصیحتی که «مارک اشکال» به یکی از همکاران خود در ایام مبارزه انتخاباتی ۱۹۲۰ کرده است این است که «شما نمی خواهید عوام فریبی کنید یعنی شما نمی خواهید در راه رسیدن به نمایندگی ؛ وجدان خود را زیر پا بگذارید . شما باید این را

(۱) سیمای شجاعان ص ۳۳- ۳۴

(۲) مدرك سابق ص ۳۵

ترین فرد ناچار است کمک به صهیونیسم جهانی را سرلوحه برنامه خود قرار داده و به سازمانهای رأی ساز و رأی آفرین وعده دهد که در صورت انتخاب به اسرائیل کمک خواهد کرد ، هر چند بداند که این نوع کمک ، گام بر خلاف مسیر عدالت و اصول انسانیت است .

۲ - اشکال دیگری که این نوع حکومتها دارد این است که هرگز عادلانه نیست زیرا بر فرض اینکه انتخابات به صورت صحیح و بی غل و غش انجام گیرد ، سرانجام باید اکثریتی که چه بسا بایک رأی روی کار آمده است بر اقلیتی که بایک رأی کمتر از صحنه عقب زده شده است حکومت کند ، و در واقع باید ، بخاطر یک رای منافع و مصالح ملتی از بین برود ، از این جا است که باید گفت که حکومت ۵۱ بر ۴۹ نفر یک نوع حکومت ظالمانه است که بشر بر اثر بیچارگی و نبودن راه بهتر و یا عدم توجه به راه دیگر که اسلام پیش پای ملتها گذارده است ، خواه ناخواه به آن تن داده است در صورتی که هرگز عادلانه نیست

ولی در انتخاب جانشین برای پیامبر از جانب خداوند چنانکه بیان گردید راه این نوع بی عدالتیها بسته شده است امام را شخصی انتخاب میکند ، که همگی به حق حاکمیت او ایمان راسخ دارند و از روی قوانین حکومت میکند ، که همه افراد آن را پذیرفته اند دیگر مسأله اقلیت و اکثریتی مطرح نیست .

نادیده گرفت ، وجه بسا در صورت بی اعتنائی ، با انقلاب و انفجار و شور و شوق عمومی روبرو می گردد) انتخاب شدن يك مرد از طرف گروهی با بودن کاندیداهای متعدد ، بدون وعده و همکاری و همفکری ، عملی نیست هر گاه پس از انتخاب ؛ وعده های خود را نادیده بگیرد خود مشکلی است بالاتر زیرا در این صورت مریبی اجتماع عملاً راه پیمان شکنی را آموخته است .

در شورای شش نفری عمر که برای انتخاب خلیفه پس از درگذشت خود تعیین کرده بود «عبدالرحمان بن عوف» که تمایل او به يك طرف باعث سنگینی یکی از دو کفه بود ، رو به علی (ع) کرد و چنین گفت : «با تو بیعت میکنم بشرط اینکه بر سنت خدا و رسول او و سیره و روش دو خلیفه پیشین رفتار کنی و علی (ع) فرمود : من بر سنت خدا و رسول او و فکر خود عمل میکنم و بس ، در این موقع عبدالرحمان رو به عثمان کرد و جمله گذشته را تکرار کرد ؛ عثمان وفاداری خود را به شرط وی اعلام کرد و انتخاب گردید .

\* \* \*

خلاصه اینکه چه بسا انتخاب کنندگان شرائطی را تحمل میکنند که بريك فرد با ایمان و با وجدان عمل به آن بسیار سخت و ناگوار است طبعاً افراد حق شناس زیر بار آن شرائط نمی روند و انتخاب نمی شوند ، و به جای آنها ، افراد غیر صالح با پذیرفتن هر نوع شرطی ، انتخاب می شوند . در انتخابات رئیس جمهوری آمریکا ، آزاد